

زاویه دید در شعر

اثر: دکتر محمد حسین محمدی
استادیار دانشگاه بین‌المللی قزوین
(از ص ۱۲۷ تا ۱۳۶)

چکیده:

زاویه دید، یکی از مهمترین اصطلاحات داستان نویسی است که به نحوه روایت داستان اطلاق می‌شود. در فن داستان نویسی، برای زاویه دید انواعی در نظر گرفته‌اند که عبارتند از:

۱- زاویه دید اول شخص

۲- زاویه دید سوم شخص

۳- زاویه دید دانای کل

در این مقاله، برای اولین بار این اصطلاح برای تحلیل شعر به کار گرفته شده و منظور از آن، چگونگی نگرش شاعر به یک شی یا یک پدیده است که منجر به برداشت‌های گوناگون از یک حقیقت واحد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زاویه دید، روایت داستان.

مقدمه:

زاویه دید (**point of view**) در اصل از مصطلحات فن داستان نویسی است که ما در اینجا، آن را با اندکی تغییر معنا برای تحلیل شعری به کار می‌بریم^(۱). در اصطلاح نویسندگان داستان، زاویه دید به موقعیتی گفته می‌شود که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه و مجرای بخصوص، حوادث داستان را ببیند و بخواند. (داد، سیما، ۱۳۷۱، ص ۱۵۷) نویسندگان امروزی، راههای متنوعی را برای نقل داستان پیش رو دارند. به طور مثال می‌توانند داستان را به شکل اول شخص (**First Person Point of View**) یا سوم شخص (**Third Person Point of View**) روایت کنند یا از دیدگاه یک دانای کل (**Omniscient Point of View**) به آن پردازند. به این اطوار گوناگون بیان داستان در اصطلاح داستان نویسی، زاویه دید گفته می‌شود (میر صادقی، جمال، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴ و یونسی، ابراهیم، ص ۶۳)

اما همانطور که گفته شد، منظور ما در اینجا از زاویه دید چیز دیگری است. می‌دانیم که هر کس از دیدگاه خاصی به جهان و آنچه در اوست می‌نگرد. به این ترتیب هر کس ممکن است چیزی را به گونه‌ای ببیند که دیگری آن را بدان شکل ندیده باشد. بنابراین در این تلقی جدید، می‌توان زاویه دید را برداشت‌های مختلف و متنوع از یک حقیقت و ماهیت ثابت دانست.

شعر فارسی و زاویه دید

در جهان پیرامون ما، موضوعات همواره ثابت هستند و این نحوه برداشت از موضوعات است که آنها را متنوع و رنگارنگ نشان می‌دهد. یکی از وظایف اساسی و اصلی هنر - که شعر نیز در محدوده آن قرار می‌گیرد - همین تنوع برداشت‌ها از حقایق ثابت است. شعر فارسی در طول این هزار و چند صد سال، گواه تیزبینی و

زاویه دید در شعر / ۱۲۹

تنوع طلبی شاعران ایرانی بوده است؛ شاعرانی که پیوسته از زاویه‌های مختلف، جهان را نگریسته و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. اکنون با طرح چند نمونه از شعر فارسی، زاویه دید را بیشتر بررسی می‌کنیم:

۱- زاویه دید نسبت به سرو

سرو درختی است بی میوه و همیشه سبز. این دو ویژگی سبب شده است تا در شعر فارسی، به این درخت از دو نظرگاه کاملاً متفاوت نگریسته شود و به تبع آن برداشت‌های متضادی نیز درباره آن صورت پذیرد. از زاویه‌ای که سعدی به سرو می‌نگرد، بی حاصل بودن و میوه نداشتن برای آن درخت، هنر محسوب می‌شود: به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری جواب داد که آزادگان تهی دستند (کلیات، ص ۴۹۳)

حافظ نیز ثمر داشتن را باعث غم دانسته و سرو را به سبب بی ثمری، فارغ از غم و اندوه تصور کرده است:

زیر بارند درختان که تعلق دارند ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد (دیوان، ص ۱۱۸)

اما از زاویه‌ای که ناصر خسرو می‌نگرد، بی حاصل بودن یک درخت، نه تنها پسندیده نیست بلکه برابر است با بی ارزشی آن و لذا حکم می‌کند که چنین درختی را باید سوزاند و نابود کرد:

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را (دیوان، ص ۱۴۲)

۲- زاویه دید نسبت به نرگس

نرگس نام گلی است معروف. در باب این گل نیز در ادبیات فارسی با دو زاویه دید کاملاً متفاوت روبرو هستیم. حافظ در غزلی معروف با مطلع:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی

خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی

(دیوان، ص ۱۴۲)

می فرماید:

نرگس ار لاف زد از شیوه چشم تو مرنج نروند اهل نظر از پی نابینایی

(همان، ص ۱۴۲)

روشن است که شاعر، نرگس را چون چشمی فرو بسته دانسته و به همین دلیل آن را نابینا خوانده. اما از طرف دیگر، خواجوی کرمانی شاعر هم عصر با حافظ، نظری کاملاً متفاوت با حافظ ارائه کرده. از زاویه دیدی که خواجو به نرگس می نگرد، نه تنها این گل چون چشمی فرو بسته - و به تعبیر حافظ نابینا - نیست، بلکه برعکس چون چشمی گشاده است و انسان اگر می خواهد از وقایع اطراف خود پند بگیرد، باید چشمان خود را چون چشم نرگس بگشاید. بیت خواجو چنین است:

همچو نرگس بگشا چشم و بین در دل خاک

چند روی چو گل و قامت چون شمشاد است

(دیوان، ص ۳۸۰)

و من گمان می کنم که با توضیحات فوق، اختلاف نظر دو شاعر در باب نرگس و

شکل ظاهری آن کاملاً روشن است.^۲

۳- زاویه دید نسبت به شمع

در بیت زیر، صائب برای طرح مضمون مورد نظر خود، از سمبل شمع و سنت

ادبی (**Literary Tradition**) گریستن او بهره برده است. در این بیت، شمع سمبلی

است برای انسان هایی که پیوسته به خود می اندیشند و غم روزگار خود را

می خورند و از احوال دیگران بکلی فارغند:

گریه شمع از برای ماتم پروانه نیست

صبح نزدیک است در فکر شب تار خود است

(دیوان، ص ۳)

اما در تصویر دیگری از همین شاعر، با دیدی دیگر نسبت به شمع روبرو هستیم. در این بیت، به نظر صائب اگر شمع می سوزد و می گرید، برای دلسوزی به حال دیگران است:

اینکه گاهی می زدم بر آب و آتش خویش را

روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

(دیوان، ج ۵، ص ۲۴۶۸)

یکی از شاعران معاصر به نام ایرج زند هم چیزی شبیه به دیدگاه دوم صائب نسبت به شمع را در بیت زیر مطرح کرده:

شمع می گرید به حال زار من از سوز دل

بس که گریان در سکوت نیمه شبها مانده ام

(زمزمه ای در پاییز، ص ۴۵)

بحث زاویه دید نسبت به شمع را با دو بیت متفاوت از صائب به پایان می بریم. هر دوی این بیت ها با یک مایه و زمینه (سوختن شمع) اما با دو چشم انداز متفاوت ساخته شده اند. در نمونه اول صحبت از بی خیال بودن شمع نسبت به پروانه است: یا رب این بزم چه بزم است که از گریه و آه

غم پروانه ندارد سر سودایی شمع

(دیوان، ج ۵، ص ۲۴۷۱)

و در نمونه دوم از انتظار شمع برای رسیدن به پروانه سخن رفته است:

تمام شب به امید وصال پروانه ستاده بر سرپا انتظار دارد شمع

(دیوان، ج ۵، ص ۲۴۷۳)

۴- زاویه دید نسبت به پیراهن یوسف

طبق فرمایش قرآن، پس از آنکه حضرت یوسف به عزیزی مصر می‌رسد، برای هفت سال در فلسطین قحطی روی می‌دهد. برادران یوسف از محل زندگی خود یعنی کنعان برای بردن گندم به مصر می‌آیند. سرانجام پس از حوادث فراوان، یوسف پیراهن خود را به برادرانش می‌سپارد تا به کنعان برده بر صورت پدرش بیندازند و به این ترتیب دوباره بینایی را به او بازگردانند. (قرآن سوره یوسف ۱۲) غنی کشمیری، شاعر قرن یازدهم و از فارسی‌گویان هند، با عنایت به داستان فوق، از دیدی منفی به پیراهن یوسف نگریسته و می‌گوید:

می‌فرستد به پدر پیرهن خالی را

یوسف از دولت حُسن اینهمه خود را گم کرد

()

ترکیب «پیرهن خالی» در این بیت، نشان دهنده بی‌اعتنایی شاعر به آن است. اعتراض شاعر این است که چرا یوسف با این همه شکوه و جلال که به آن رسیده باید برای پدرش فقط پیرهنی خشک و خالی بفرستد و خود را از چشم او دور نگه دارد؟

اما همین پیراهن وقتی به دست حافظ می‌افتد، حالت شیعی مقدسی را پیدا می‌کند که خود به خود جای همه چیز را برای یعقوب پُر می‌کند. در این بیت حافظ که از زبان یعقوب نقل شده:

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم ترسم برادران غیورش قبا کنند

(دیوان، ص ۱۳۲)

حالت احترام شاعر نسبت به پیراهن (و به قول غنی کشمیری، پیراهن خشک و خالی) کاملاً پیدا است و می‌بینیم که دید حافظ نسبت به این پیراهن کاملاً متفاوت با دید غنی است.

اهمیت تغییر در زاویه دید

قبلاً هم اشاره کردیم که موضوعات همواره ثابت هستند و این نحوه نگرش به آنهاست که سبب ایجاد مضامین مختلف می شود. مثلاً درخت سرو همیشه در طول ادوار مختلف شکل و خصوصیتی ثابت داشته اما اختلاف نگرش به آن سبب ایجاد مضامین متنوع و گوناگون شده است. اکنون باید اضافه کرد که وجود زاویه های دید مختلف و متنوع در شعر، باعث خواهد شد که شعر حالتی پویا و زنده داشته باشد و از ایستایی و یک نواختی خارج شود. به عبارت دیگر تغییر در زاویه دید یکی از مهمترین راههای زایش معانی جدید در ادبیات است که از طریق آن، شاعران مرزهای محدود بیان را می شکنند و قلمرو اندیشه را وسیع تر می کنند.

تأثیر مشرب و تفکر در زاویه دید

هر انسانی به طور عام و هر هنرمندی به طور خاص، جهان و پدیده های آن را از پنجره تصورات و پیش فرض های خود تماشا می کند. قبلاً هم گفته ایم که از نظر ما، زاویه دید همان نحوه نگاه به جهان و پدیده های آن است. بنابراین مشخص است که مشرب و جهان بینی هر هنرمند، چقدر در نحوه نگاه او به پدیده ها تأثیر خواهد داشت. ما با کمی دقت، می توانیم در پس پشت هر نظریه، تأثیر مشرب و افکار هنرمند را تماشا کنیم. مثال معروف لیوان نیمه پر را همه شنیده ایم می گویند که آنکه نیمه پر لیوان را می بیند آدمی خوشبین است و آنکه نیمه خالی لیوان را می بیند آدمی بدبین. هر دو نفر در برابر یک موضوع واحد (لیوانی که نیمه پر است) قرار گرفته اند اما تحت تأثیر اندیشه ها، افکار و ناخودآگاه خود، آن موضوع واحد را به طرق مختلف تفسیر و تعبیر می کنند و این همان تأثیر مشرب در شکل گرفتن زاویه دید است.

مثال بهتری از لابلای متون ادبی بیاورم. اگر شما صدای فاخته ای را بشنوید چه

احساسی خواهید داشت؟ آن صدا را چگونه تفسیر می‌کنید؟ اکنون ببینیم که دو تن از بزرگان عالم اندیشه، با توجه به حالات و روحیات خود از این موضوع واحد چه برداشتی دارند.

در تذکرة الاولیاء، عطار درباره شبلی می‌نویسد:

«نقل است که یک بار چند شبانروز در زیر درختی رقص می‌کرد و می‌گفت هوهو. گفتند این چه حالت است؟ گفت این فاخته بر این درخت می‌گوید کوکوا! من نیز موافقت او را می‌گویم هوهو. و چنین گویند تا شبلی خاموش نشد فاخته خاموش نشد.» (تذکرة الاولیاء، ص ۶۱۷)

شبلی عارفی است وارسته، تمامی جهان را از "او" می‌داند. بنابراین همه موجودات جهان را نیز جستجوگر مبداء فیاض هستی می‌شمارد. پس دور نیست که صدای کوکوی فاخته‌ای او را به یاد پرسش "کو؟ کو؟" (یعنی او کجاست) بیندازد و آنگاه با وجد و طرب پاسخ دهد که هو، هو (یعنی او همان هوست) اما از طرف دیگر، همین صدا را فیلسوفی بدبین و شکاک چون خیام نیز می‌شنود. کسی که در تمام پدیده‌های جهان به چشم اموری فانی و گذرا می‌نگرد. لذا صدای کوکوی فاخته را نیز چنین تعبیر می‌کند:

آن قصر که با چرخ همی زد پهلو بر درگه او شهان نهادندی رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای بنشسته همی گفت که کوکو کوکو

(طربخانه، ص ۲۲)

خیام در صدای کوکوی فاخته، از بین رفتن عظمت و شکوه گذشتگان و در نهایت بی‌بنیانی زندگی آدمی را مشاهده کرده است و نگفته پیدا است که این برداشت بدبینانه، مستقیماً از تفکرات و مشرب فلسفی وی سرچشمه گرفته است.

یادداشت‌ها:

- ۱- زاویه دید را به زاویه روایت هم ترجمه کرده‌اند (میرصادقی، جمال، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴) ضمناً مولوی در دفتر سوم مثنوی در داستان "اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل" واژه نظرگه را دقیقاً به معنای زاویه دید به کار برده می‌فرماید:
از نظرگه گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد این الف
۲- اقبال لاهوری شعر معروفی دارد که بدین ترتیب آغاز می‌شود:
ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
با توجه به نکات گفته شده در متن درباره نرگس، مصراع اول شعر او را می‌توان به دو شکل خواند: (به جای ویرگول دقت کنید)
الف) ای غنچه خوابیده چو نرگس، نگران خیز
ب) ای غنچه خوابیده، چو نرگس نگران خیز
در شکل اول نرگس چشم خود را فرو بسته (نظر حافظ) و در شکل دوم، نرگس دارای چشمانی باز است (نظر خواجو)
- ۳- علامت سؤال‌ها درباره منابع به این معنی است که در یادداشت‌های خود نوشتن شماره صفحه را فراموش کرده‌ام و اکنون هم به آن دسترسی ندارم.
- ۴- البته ایهام زیبایی که در ترکیب "پیراهن خالی" است نباید از نظر دور داشته شود. پیراهن خالی، یکبار به معنای پیراهن خشک و خالی است و یکبار به معنای پیراهنی که خالی از یوسف است و یوسف خود در آن نیست.

منابع:

- ۱- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲- دیوان حافظ، شمس الدین محمد، مصحح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار.

- ۳- دیوان خواجهوی کرمانی، مصحح احمد سهیلی خوانساری، کتاب فروشی بارانی و محمودی، بی تا.
- ۴- دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان (شش جلد)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۵- دیوان ناصر خسرو، مصحح مجتبی مینوی و مهدی محقق، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، آبان ۱۳۶۸.
- ۶- زند، ایرج، زمزمه‌ای در پاییز، انتشارات آیین اسلام، چاپ دوم، بی تا.
- ۷- طربخانه (رباعیات خیام)، یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، نشر هما، چاپ دوم، شهریور ۱۳۶۷.
- ۸- عطار، شیخ فریدالدین، تذکرة الاولیاء، مصحح دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، چاپ ششم، ۱۳۷۰.
- ۹- میر صادقی، جمال، ادبیات داستانی، نشر ماهور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- ۱۰- یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، انتشارات نگاه، چاپ پنجم.